

فلا ۱۵۲ خن

مردن زمان کوپیرای

زمانه‌ندی، ژئوپولوتیک و حقوق پناه‌نده

سیما شاخساری

ترجمه: شهرام کیانی

فلاخن

شماره ۱۵۲

زمان کوپیر برای مرگ

زمانندی، ژئوپولوتیک و حقوق پناهنده

سپه‌اشاخیاری

ترجمه: شهرام کیانی

مناهی

با استفاده از داده‌های قوم‌شناسانه از مصاحبه‌های متقاضیان کوییر و ترنسجندر پناهندگی در ترکیه، با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی در استانبول، آنکارا، دنیزلی، کایسری و نوشهیر، من به بررسی شیوه‌ی استدلالی پرداختم که در آن حق پناهندگی به عنوان مفهومی زمانمند و مکانمند و مشروط، سوژه‌های کوییر و ترنسجندر را به گونه‌ای عادی‌سازی شده می‌نمایاند، در حالی که زندگی و مرگ جمعیت‌های مختلف از این مسیر استدلالی مدیریت می‌شوند. از طریق بررسی زمان‌سیاست و ژئوپلیتیک حقوق در گفتمان پناهندگی، من به تناقضات موجود در جهانشمولی حقوق بشر اشاره کردم و استدلال می‌کنم در حالی که تعیین یک عمل که توسط دولت‌ها یا شهروندان اعمال شده است، به عنوان «نقض حقوق بشر»، دلبخواهی و مشروط به مکان و زمان عمل است، تشخیص پناهندگان در رژیم‌های حقوق بشر، بر مفاهیم ذات‌گرایانه و ازلی و ابدی از هویتی متکی است که در زمان غایت‌انگارانه‌ی تکامل در حرکت است. پناهجویان کوییر ایرانی در ترکیه در یک ناحیه‌ی بینابین تشخیص معلق هستند، جایی میان حقانیت و بی‌حقوقی که در یک توقف زمانی به هم می‌رسند. «حفاظت» از پناهندگان ترنس و کوییر تحت لفاظی حقوق در این ناحیه‌ی بینابینی در واقع با مدیریت زندگی و مرگ جمعیت‌ها از طریق سیاست قتل‌های قانونی در ارتباط است.

زمان مرگ: زمامندی و حقوق پناهنده

درباره‌ی آنچه بین یک دوگانه و البته هر دوگانه‌ای مانند حیات و مرگ، رخ می‌دهد چیزی وجود دارد که فقط با ابهام می‌توان درباره‌ی آن حرف زد یا اینکه می‌توان درباره‌ی آن ابهام سخن گفت؛ و این همراه با ابهام بودن نه تنها شاید بلکه باید سیاست‌ورزی حافظه باشد که در میراث‌ها و نسل‌ها یافت‌شدنی است. (دریدا، میراث مارکس، ۱۹۹۴)

انبوهی از افراد در مقابل ایستگاه پلیس جمع شده‌اند و در جمع‌های چندنفری و در گرمای شدید تابستان با یکدیگر گفتگو می‌کنند. متقاضیان پناهندگی گهگاه گفتگوی خود را متوقف می‌کنند و با دوستان و آشنایان خود که پیاده یا با دوچرخه به آنجا می‌رسند، سلام و احوالپرسی می‌کنند. امروز چهارشنبه، روز امضاء در کایسری است؛ تشریفاتی اداری که در تمامی شهرهای اقماری ترکیه برای پناهندگان برقرار است، روزی که متقاضیان پناهندگی باید به‌طور شخصی در مراکز تعیین‌شده‌ی پلیس حضور پیدا کرده تا با امضای خویش حضور خود را در شهر محل اسکان خود اثبات کنند. تا همین بهار [۲۰۱۳]، مرجان نیز به عنوان یک ترنسجندر زن ایرانی متقاضی پناهندگی برای امضاء به این اداره‌ی پلیس می‌آمد. او امیدوار بود تا در کشور کانادا بازاسکان داده شود، رویایی که هرگز محقق نشد. در ماه آوریل، مرجان به علت عدم دسترسی به خدمات بهداشتی مناسب فوت کرد. یاد فراموش‌شده‌ی او تنها شبحی نیست که در گفتمان حقوق پناهندگی تداعی می‌شود. آنچه در ترکیه اتفاق می‌افتد، ناحیه‌ای که مرز بین اروپا و آسیای به زور عقب نگاه‌داشته‌شده را مشخص می‌کند، فضای دوجانبه‌ی بی‌حقوقی و حقانیتی را یادآور می‌شود که در آن ادعاهای پناهندگان پردازش می‌شود، متقاضیان پناهندگی به طور موقت اقامت دارند و حضور شبح‌وار پناهندگان دوگونه بودنِ حقوق را ابقا می‌کند: «سرکوب و آزادی»، «هموفوبیا و حقوق همجنسگرا»، «عقب‌ماندگی و پیشرفت» و «بی‌حقوقی و حقانیت» از طریق فیگورهای شبح‌وار پناهندگان ترنسجندر و کویر حفظ شده‌اند، یعنی کسانی که بین زندگی و مرگ ایستاده‌اند و به ظاهر در خط تکاملی حقوق در جهت زمان آینده و فضای آزادی در جهان اول حرکت می‌کنند، جایی که سازمان‌های پیشگام و حق‌طلب به دنبال انطباق بدن‌ها با هویت‌های غیرزمامند و تغییرناپذیری هستند که ادعاهای آنها را برای پناهندگی مشروع می‌سازد.

و درمیان‌بودگی جغرافیایی ترکیه، جایی که در آن متقاضیان پناهندگی غیراروپایی اقامت دارند و توسط رژیم‌های حقوق پناهندگی اداره می‌شوند، مرزهای جداکننده‌ی «شرق» را از «غرب»، حفظ می‌کند. به طور متناقض، تبدیل شدن اروپا به آینده‌ی نامطمئن، تمایل به اطلاع‌رسانی در مورد سیاست‌های مهاجرت و حقوق بشر دولت ترکیه

و انطباق آن با اقدامات انضباطی اتحادیه‌ی اروپا، ترکیه را به پناهگاهی امن برای افراد ترانس و کویر مبدل نمی‌کند. قتل چهار ترنسجندر و آزار یازده نفر از آنان در هفت‌ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۳ در جهان‌شهر توریستی استانبول یا دیگر قتل‌ها در شهرهای کوچک در زمره‌ی خودکشی، یا مرگ و میر ناشی از عدم سلامت جسمی به شمار نمی‌آیند. به طور ویژه، این اعداد چیزی در مورد شرایط زندگی‌ای که منجر به مرگ و میر فراوان زنان ترانس می‌شود (Littauer, ۲۰۱۳) نمی‌گوید. حتی وعده‌های حقوق و آزادی در روایات غایت‌انگاران‌هی گفتمان پناهندگی، برای کویرهایی که به «کشور سوم پناهندگی» رسیده‌اند نیز به طور کامل قابل دسترس نیست، کشورهایی که اغلب کانادا، ایالات متحده‌ی آمریکا یا استرالیا هستند. ترنسجندر ایرانی دیگری به نام سایه هم که با توهم واقعی بودن تعهدات حقوق بشری و برابری جنسیتی به تورنتو کانادا وارد شده بود، بعد از یک سال دست به خودکشی زد. نه سختی‌هایی که او تحت «حمایت» کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (یو ان اچ سی آر) تحمل کرد و نه عدم دسترسی به مسکن، فرصت‌های شغلی و مراقبت‌های بهداشتی پس از ورود به کانادا، هیچ‌کدام به عنوان نقض حقوق بشر ثبت نشد. و همانطور که منطق ژئوپلیتیک و توسعه‌گرایی رژیم‌های حقوق بشر، خشونت ترانس‌فوبیا و هموفوبیا را به طور ویژه در خاورمیانه مفروض می‌دانند، این داستان نژادپرستانه برای کویرها و ترانس‌ها در کشورهای نهایی پناهندگی مانند ایالات متحده‌ی آمریکا تفاوتی با خاورمیانه ندارد، درجایی که در آن تنها در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ سه زن ترانس سیاه‌پوست به قتل رسیدند (Beyer, ۲۰۱۳). با این حال، برای یو ان اچ سی آر اعطای وضعیت پناهندگی به زنان ترانس سیاه‌پوست شهروند آمریکایی غیرقابل باور خواهد بود. (نگاه کنید به گرتوت، ۲۰۱۳)

کنش به‌یادآوری و عزاداری برای مرگ کویرها و ترنسجندرها ممکن است مایه‌ی از بین رفتن مرزی شود که در نظام دگرجنس‌گرامحور بین بدن‌های آنها و دیگران فاصله انداخته است. با این حال، زندگی کردن با فکر و خیال گذشته، حال و آینده نه فقط زندگی با خاطرات کسانی است که دیگر حضور ندارند، بلکه زندگی کردن با حضور شب‌وار پناهندگان زنده‌ای است که در قلمرو به خاطر آوردن و مستندسازی جایی برای آنان در نظر گرفته نشده است. معنای زمان حقوق پناهندگان همانا مرگ تدریجی در منطقه‌ی مرزی «رسیدن به» و «زندگی کردن در» جایی است که نابرابری‌های ساختاری رونق دارند و تجربه‌های قبلی در حال تکرار است؛ پدیده‌ای که اغلب آگاهی داشتن از آن نیز هیچ آمادگی‌ای فراهم نمی‌کند حتی اگر از طریق خاطرات انبوه چنین تاثیری در دسترس باشد. (Berlant, ۲۰۰۷: ۷۵۹) احضار کردن روح پناهنده همچون مرده‌ی متحرک، این است که بپرسید شرایطی که پناهجویان کویر و ترانس در ترکیه یا «کشور سوم پناهندگی» در آن زندگی کردند، چه هستند. چطور این شرایط

باعث ایجاد ضرب‌آهنگی از حقوق می‌شود که منجر به مرگ تدریجی می‌شود؟ کجا و کی برخی کنش‌ها به عنوان «نقض» حقوق بشر مشخص و در چه زمانی و چه مکانی آنها به عنوان جنایات فردی در نظر گرفته می‌شوند؟ به این ترتیب برای رسیدگی به این سوالات، من از داده‌های قوم‌نگارانه‌ی بدست‌آمده از طریق مصاحبه‌هایی با افراد کوپیر و ترانس ایرانی متقاضی پناهندگی در ترکیه، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (یو ان اچ سی آر)، انجمن همبستگی با پناهجویان و مهاجرین (ASAM)، سازمان کائوس جی ال KAOS GL^۱، مجمع شهروندان هلسینکی^۲ و چند سازمان دیگر که خدماتی را برای پناهندگان در استانبول، آنکارا، دنیزلی، کایسری و نوشهیر فراهم می‌کنند، استفاده کردم. در بررسی مسیری که حقوق پناهندگی به عنوان یک مفهوم مشروط زمامند و فضامند، سوژه‌های پناهنده را ضمن مدیریت زندگی و مرگ جمعیت‌های متمایز عادی‌سازی می‌کنند، من استدلال می‌کنم که زمامندی در گفتمان حقوق پناهندگی در دو راه مشخص و در عین حال مرتبط گسترش یافته است: نخست این که حرکت پیشرونده‌ی زمان در روایات غایت‌انگارانه از آزادی، مشروط به ابدی و ازلی بودن و غیرقابل تغییر بودن هویت پناهنده‌ی کوپیر/ترانس است و دوم این که زمان پیشرونده‌ی حقوق در ناحیه‌ی بینابین «پناهگاه موقت» در ناحیه‌های پردازش، متوقف شده است، جایی که پناهندگان در ضرب‌آهنگ کُند حقوق، مرگ تدریجی را زندگی می‌کنند. پارادوکس حقوق پناهندگی که در آن پناهندگان در یک زمان خطی پیشرونده حرکت می‌کنند، در حالی که هویت‌های جنسی و حقوق آنها به توقفگاه‌هایی در مسیر می‌رسد که گفتمان حقوق پناهندگان وابسته به ژئوپلیتیک هستند و بنابراین با تخصیص فضایی مربوط به تولید و پذیرش پناهندگان درهم آمیخته‌اند.

پارادوکس حقوق

طبق گزارش UNHCR، از تاریخ یکم ژانویه ۲۰۱۰ تا یکم ژوئیه ۲۰۱۳، پانصد و سی و هفت نفر متقاضی پناهندگی LGBTI در ترکیه وجود داشته‌اند که از این تعداد چهارصد و هفتاد و یک نفر از ایران هستند.^۳ ترکیه ذیل کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل اصلاحی ۱۹۶۷ تنها حفاظت را برای افرادی با ریشه‌ی اروپایی فراهم می‌کند. با این حال، دولت ترکیه به پناهجویان غیراروپایی اجازه می‌دهد مادامی که پرونده‌های آنها توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در حال بررسی است به طور

1- See the KAOS GL (n.d.) website

2- See the website for the Helsinki Citizens' Assembly (n.d.)

3- UNHCR breaks down the numbers to 439 "homosexuals" (gay men), 48 lesbians, 25 FTMs, and 25 MTFS

موقت در ترکیه باقی بمانند. متقاضیان پناهندگی باید در وزارت کشور ترکیه و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ثبت نام کنند، و منتظر مصاحبه های متعددی در یک دوره ی زمانی چندین ساله باشند. اگر آنها به عنوان پناهنده تایید شوند، مجاز به درخواست اسکان مجدد در یک کشور پناهجوپذیر خواهند شد. پس از ثبت نام در دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، متقاضیان به «شهرهای اقماری»^۴ کوچک تعیین شده فرستاده خواهند شد، جایی که آنها توسط پلیس ترکیه ثبت می شوند و در طول مصاحبه ها و ارزیابی های متعدد، از جمله بررسی پزشکی و گاهی روان شناختی توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد و سفارت کشور پناهجوپذیر [کشور سوم] در آنجا باقی می مانند.

پروسه ی ثبت نام در دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، ثبت نام و انتقال به شهرهای کوچک اقماری در ترکیه، مصاحبه ها با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد برای تعیین وضعیت پناهندگی و مصاحبه با کشور پناهجوپذیر سوم سال ها طول می کشد. در طی این مدت، پناهجویان مجبورند هزینه های نیازهای اولیه ی خود مانند مسکن، غذا، حمل و نقل و مراقبت های بهداشتی را پرداخت کنند. اغلب پناهجویان و پناهندگان در ترکیه عدم دسترسی یا دسترسی محدودی به حمایت مالی داشته، و با آزار و اذیت مستمر مردم شهر مواجه هستند و در زمینه ی کار و مسکن تبعیض را تجربه می کنند. (ORAM، ۲۰۱۱ [۲۰۰۹]) آنها وقتی به پلیس ترکیه شکایتی مطرح می کنند، توسط پلیس ترغیب می شوند که «مانند مردان یا زنان واقعی لباس بپوشند» تا از آزار و اذیت به دور باشند. قبل از اینکه UNHCR دستورالعمل های خود را اصلاح و ادبیاتی را برای آموزش پرسنل خود آماده کند، از بسیاری پناهجویان با سؤالات تجاوزآمیزی در مورد ترجیح پوزیشن جنسی شان، تعداد پارتنرهای جنسی آنها یا اینکه آیا آنها در یک «گی بار» در ترکیه بوده اند، سوال شده است. برخی از افسران پلیس همچنان سؤالات تجاوزآمیز مشابهی می پرسند. این سؤالات به منظور بررسی اینکه متقاضیان «پناهندگان واقعی»، «گی و لژیین واقعی و همجنسگرایان واقعی» یا «ترنسجندر واقعی» هستند، پرسیده می شود. گاهی اوقات، مترجمین [مترجمین شفاهی] پلیس که خودشان پناهنده هستند، کوپیرها را «آشکار کرده» و آنها را به صورت علنی مسخره می کنند. در حالی که دولت ترکیه خدمات اجتماعی و پزشکی محدودی را به پناهندگان ارائه می دهد، برخورداری از این خدمات نیاز به یک کارت شناسایی اتباع خارجی (کیملیک) و مجوز اقامت موقت دارد که باید هر شش ماه تمدید شود. هزینه های بالای کیملیک و مجوز اقامت برای اکثر متقاضیان پناهندگی که نمی توانند کار پیدا کنند و یا «غیرقانونی» کار و دستمزد پائینی را دریافت کنند، میسر نیست. صندوق تامین اجتماعی و همبستگی، که

۴- شهرهای اقماری به شهرهایی پیرامونی در ترکیه اشاره دارد و شامل کلان شهرهای ترکیه از جمله استانبول، آنکارا و ازمیر نمی شود.

تحت نظر فرمانداری محلی [والی شهر] ایجاد شده، مسئول کمک به هر فردی که به ترکیه می‌آید و درخواست کمک مالی می‌کند، است. هیئت‌های استان که توسط معاون والی و اعضای انجمن شهر هدایت می‌شوند، تصمیم می‌گیرند تا میزان اندکی کمک مالی بین متقاضیان توزیع کنند. به گفته‌ی یکی از طرفداران مجمع شهروندان هلسینکی، هیئت‌های اجرایی شهرستان‌های اقماری اغلب محافظه‌کار هستند و بنابراین درخواست‌های پناهجویان کویر و ترانس را رد می‌کنند.

هویت‌های ثابت در زمان پیشرونده

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در ترکیه پرونده‌های ال‌جی‌بی‌تی را نسبتاً سریع‌تر (پس از موارد پناهندگی بهایی) و با میزان ردی کمتری پردازش می‌کند. این امر کیس پناهندگی براساس گرایش جنسی را به عنوان «کیس طلایی» معروف کرده و این کیس‌ها را مستعد تقلب ساخته است. با وجود اینکه کارمند امور پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) که با من مصاحبه کرد، تصدیق می‌کند که «موارد جعلی» نادر است، طبق گفته‌های پناهجویان کویر و ترنسجندر برخی از مصاحبه‌کنندگان به صورت تلویحی به آنان اشاره می‌کنند که درباره‌ی گرایش جنسی خود دروغ می‌گویند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ادعاهای ال‌جی‌بی‌تی‌آ‌ها را بر مبنای «حقیقت» هویت جنسی متقاضیان ارزیابی می‌کند. هدف مصاحبه‌ی اصلی این است که تصمیم گرفته شود که آیا متقاضی واقعا «همجنسگرا»، «لزبین»، «ترانس» یا «دوجنسگرا» است؟ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به منظور ارزیابی صحت ادعای متقاضیان، یکپارچگی و همساز بودن داستان متقاضی، انطباق با «نمایه‌ی کشور» (دانش گردآوری‌شده در مورد نقض حقوق بشر در کشور اصلی متقاضی) و صحت هویت جنسی آنها را ارزیابی می‌کند. حال این که افسران کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل دیگر نمی‌خواهند سؤالات تجاوزآمیز بپرسند، «سؤالات درست»، درباره‌ی تاریخ زندگی شخصی و دوران کودکی متقاضیان، زمانی که آنها شروع به «احساس متفاوت» کرده‌اند، واکنش خانوادگی متقاضی و تجربیات آنها با پلیس و مقامات در ایران پرسیده می‌شود. مفروضات همجنس‌گرایی ذاتی، مبنای پرسش در مورد خاطرات دوران کودکی است. علی، یک همجنس‌گرای مرد در شهر نوشهیر، به من گفت: «چگونه من باید بدانم که به عنوان یک کودک چه احساسی در مورد سکسوالیته‌ام داشتم؟ آیا همه از زمانی که متولد شده‌اند می‌دانند که همجنسگرا هستند؟ خب! من این کار را نکردم و هنوز هم نمی‌دانم که به عنوان یک کودک چه احساس می‌کردم.» علی، که بیش از هشت ماه است منتظر نتیجه‌ی مصاحبه‌ی خود مانده، نگران است که ناتوانی او در بخاطر آوردن احساسات کودکی‌اش ممکن

است مصاحبه‌کننده را به این فکر وا دارد که او همجنس‌گرا نیست.

در حالی که تلاش‌های سازمان‌هایی که به افسران یو ان اچ سی آر در مورد هوموفوبیا و ترانس‌فوبیا آموزش داده‌اند، قابل تحسین است، آنها نیز مفاهیم بهنجار جنسیت، سکسوالیته و میل را بی‌کم و کاست حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال، ORAM، یک سازمان حقوق پناهنده، به تفسیر UNHCR از «عضویت در یک گروه اجتماعی خاص» متکی است. «عضویت در یک گروه اجتماعی خاص» توسط UNHCR یا به عنوان یک مشخصه‌ی مشترک است که «برای کرامت انسانی تغییرناپذیر یا بسیار اساسی است به طوری که کسی نباید مجبور به رها کردن آن شده باشد» و یا «مشخصه‌ای که گروهی را شناخت‌پذیر ساخته و یا آن را از جامعه در کل جدا قرارداده»، تفسیر شده است. این ویژگی‌ها اغلب به عنوان صفاتی ذاتی و غیرقابل تغییر قلمداد می‌شوند یا برای هویت و ساحت آگاهی فرد اساسی به شمار می‌آیند یا اینکه تمرینی برای حقوق بشر محسوب می‌شوند (Unsafer Haven، ORAM، ۲۰۱۱ [۲۰۰۹]: ۶-۷ ORAM) توضیح می‌دهد که مردان همجنس‌گرا ویژگی غیرقابل تغییری دارند که از نظر جنسی و یا احساسی به مردان و لزبین‌ها به زنان جذب می‌شوند. ORAM توضیح می‌دهد که هویت جنسیتی ترانس‌کسوال‌ها، به جای گرایش جنسی آنها، امری «تغییرناپذیر و اساسی برای هویت فرد» در نظر گرفته شده است. (Unsafer Haven، ORAM، ۲۰۱۱ [۲۰۰۹]: ۷)

مفروضات «غیرقابل تغییر بودن» پناهنده در گفتمان‌های ذات‌گرای حقوقی پناهجویی، پناهنده را به عنوان فردی با هویت ثابت، ازلی و ابدی و همگن در سطح جهانی تولید می‌کند. بدیهی است که کویرهای متقاضی پناهندگی، مفاهیم ذات‌گرایانه‌ی هویت را تکرار می‌کنند تا اینکه «غیرقابل تغییر بودن شخصیت»، معیاری که گی‌ها، لزبین‌ها و ترانس‌ها را به عنوان پناهندگان واجد شرایط می‌سازد، جور درآید. روایت‌های متقاضیان، شرایط مادی آنها و سوژکتیویته‌های چندگانه و پیچیده‌ی آنها را به تعریف‌های منطقی و خطی تقلیل می‌دهند تا اینکه با هویت پذیرفته‌شده‌ی «غیرقابل تغییر» مطابق باشد، آنچه که بواسطه‌ی قانون پناهندگان تعیین و تصویب شده و توسط برخی از سازمان‌های کویر مهاجر خارج از کشور ایران که کویرهای پناهنده را در «همونرماتیویتی» رهبری می‌کنند، تجسم یافته است.^۵ (Duggan ۲۰۰۲) با این حال کنش‌های تنظیم‌کننده‌ی رژیم‌های حقوق بشری به‌وسیله‌ی ترسیم این افراد به عنوان امری ماقبل گفتمانی، فرایند برساخت موضوعاتی به نام پناهندگان بهنجار را از دیده‌ها پنهان نگاه می‌دارد.

۵- Duggan همونرماتیویتی (دگرجنس‌گرانجاریت) را به عنوان سیاستی تعریف می‌کند که فرضیات و نهادهای دگرجنس‌گرانجاری غالب را به چالش نمی‌کشد، بلکه آن‌ها را تایید و حفظ می‌کند، و همزمان امکان یک سازه‌ی همجنس‌گرایی ناهمگرا و خصوصی‌شده، فرهنگ همجنس‌گرایی سیاست‌زدایی شده‌ای که بر خانه‌ی زیستی و مصرف استوار است را نوید می‌دهد.

آنچه که این هویت‌ها را بیشتر اعتبار می‌بخشد، نامه‌های «تأییدیه»‌ی صادرشده توسط سازمان‌های گی و لزبین است. برخی از این سازمان‌ها که مفاهیم ذات‌گرایانه‌ی هویت جنسی را عینیت می‌بخشند، تنها از افرادی حمایت می‌کنند که معتقد باشند افراد ال‌جی‌بی‌تی «واقعی» هستند. این سازمان‌ها اغلب معتقدند که سکسوالیته در ایران عقب‌مانده، سرکوب‌شده و نیازمند آزادسازی است. به عنوان مثال، ساقی قهرمان، مدیر یک سازمان دگرباشان ایرانی مهاجر خارج از ایران که به متقاضیان پناهندگی ال‌جی‌بی‌تی در ترکیه کمک می‌کند، مفاهیم هومونورماتیو هویت جنسی را که محدود به دوگانه‌های مرد/زن و دگرنسگرا/همجنس‌گرا هستند را تکرار می‌کند. در پاسخ به یک سوال چالش‌برانگیز مصاحبه‌کننده: «چرا برخی از لزبین‌ها احساس می‌کنند که باید مثل مردان لباس بپوشند و رفتار کنند؟» قهرمان می‌گوید: «این اشتباه در بین همجنس‌گرایان رخ می‌دهد. همجنس‌گرایان خودشان به طور غریزی می‌دانند که آن‌ها چه چیزی هستند، اما به طور آگاهانه از آن مطلع نیستند. آنها حقوق خود را نمی‌شناسند. بنابراین، آنها (لزبین‌ها) فکر می‌کنند، "اگر من تمایلات مشابهی به مانند دیگر زنان ندارم، شاید من زن نیستم!"». این مفهوم ذات‌گرایانه‌ی سکسوالیته که در دوگانه‌ی هترو/هموسکسوال دایر است، کار بسیاری از سازمان‌های کویر ایرانی که به عنوان کارشناس عمل و هویت‌های جنسی تکاملی را عادی‌سازی می‌کنند را توصیف می‌کند. منطق تکاملی آنها در غایت‌انگاری‌شان از پیشرفت (رهایی از عقب‌ماندگی به سوی آزادی) و در کندوکاو آنها درباره‌ی حقیقت سکسوالیته در دوران کودکی فرد، واقع شده است.

پناهندگان نیز با متهم کردن آن کسانی که با سکسوال نورماتیو همخوانی ندارند و دسته‌بندی آنان در گروه‌های تقلبی، در تنظیم دیگران مشارکت دارند. البته، ماهیت فرایند حقوق پناهنده که پناهندگان را برای تمییز «مستحق» از «غیرمستحق»، «آزمایش می‌کند» منجر به این احساس بدگمانی و رقابت می‌شود. گاهی، نظارت کردن توسط دیگران منجر به شکل‌گیری رقابت برای اثبات به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد می‌شود بدین‌منظور که یکی هویت‌اش نسبت به دیگران معتبرتر است. محمود، مرد لاتی که دنبال مردها بود، به قول معروف یک «کیس تقلبی» بود که به من در طی مصاحبه‌های خود در کایسری در مورد او هشدار داده بودند. زمانی که دوست من سپهر به محمود نزدیک شد تا به او بگوید که من با افراد ال‌جی‌بی‌تی مصاحبه می‌کنم، محمود بلافاصله جواب داد: «نه، من ال‌جی‌بی‌تی نیستم، اما من بای [بایسکشوال] هستم». دیگران که در اطراف ایستاده بودند، عدم آشنایی او با اصطلاحات یا قراردادهای زبانی ال‌جی‌بی‌تی را به عنوان دلیل تقلبی بودن کیس او برداشت کردند. پس از بازگشت من از ترکیه، سپهر به من گفت که محمود بی‌خامان شده است، اما هیچ‌کس از او حمایت نمی‌کند، زیرا تصور می‌شود که او یک «کیس تقلبی» است. [سپهر] اعتراف کرد که او در

مورد محمود اشتباه کرده است، سپهر به من گفت: «هیچ امکانی وجود ندارد که او همجنسگرا نباشد. او همه چیز را در مورد پاتوق گی‌ها در تهران می‌دونه و کسانی را می‌شناسد که فقط یک مرد همجنسگرا می‌تونه بشناسه. اما، محمود از اون تیپ آویزان‌های کریمخان یا پارک دانشجو است.» ارجاع سپهر به این محله‌ها و پارک‌ها در تهران اشاره‌ای است برای مردان طبقه‌ی کارگر که ممکن است لزوماً به عنوان گی شناخته نشوند، اما با دیگر مردان روابط جنسی دارند. «از ظاهر گی برخوردار نبودن»^۶ قادر، یک مرد همجنسگرای دیگر را هم در شهر دنیزلی به اتهام تقلب، سوژه کرده بود. قادر که نسبت به دیگر پناهندگان همجنسگرا در دنیزلی ناشناخته بود برای مصاحبه به دیدن من آمد. هنگامی که وارد خانه شد، سکوتی ناخوشایند حاکم شد و به دنبال آن سوالاتی مودبانه و غیرمستقیم مطرح شد که به طور ضمنی به تقلبی بودن کیس او اشاره داشت. تیپ قدیمی و در عین حال به دقت جفت‌وجور او، وی را به طور قابل توجهی از بقیه‌ی پناهندگان همجنسگرا در دنیزلی متمایز کرده، و او را به عنوان یک مرد طبقه‌ی کارگر با تیپ «جوادی» نشانه‌گذاری می‌کرد. هنگامی که ما اتاق پذیرایی را ترک کردیم تا به صورت خصوصی صحبت کنیم، او به من گفت که «تاپ» است، اصطلاحی که او در ملاقات با دیگر مردان در پارک دانشجو استفاده کرده بود. قادر زمزمه کرد: «من دوست ندارم با گی‌های اینجا معاشرت کنم. من با آنها جور در نیام.»

به طور مثال نظارت کردن هویت‌ها در این تعاملات، مسیری را نشان می‌دهد که فرم‌های خاص هویت‌های جنسی مدرن که توسط رژیم‌های حقوق پناهنده به رسمیت شناخته شده و قانونی هستند، بر اساس مفاهیم نرماتیو از نژاد، طبقه و جنس، در شبکه‌ای که شامل یوان‌اچ‌سی‌آر، سازمان‌های غیردولتی کوپیر (ان‌جی‌او)، پناهندگان کوپیر و دولت‌ها می‌شود، تولید و تنظیم شده است. مفهوم‌های نرماتیو جنسیت و سکسوالیته‌ی معتبر فقط اصطلاحات یا قراردادهای زبانی نیستند که کوپیر متقاضی پناهندگی باید به صورت قانع‌کننده و بدون تناقض در مصاحبه‌های متعدد تکرار کند. افسرهای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد اغلب باورپذیر بودن ادعای متقاضی را از جهت «ترسی موجه از اذیت، آزار و شکنجه» ارزیابی می‌کنند. به این ترتیب متقاضیان برای ارائه‌ی یک ادعای موفق و قانونی به افسران پناهجویی اغلب داستان‌هایی را که به ناچار «موطن اصلی» را شیطانی جلوه می‌دهد، تکرار (Anker ۲۰۰۵؛ Luibhe'd id ۱۹۹۸؛ Miller ۲۰۰۵) و در نتیجه، عقب‌ماندگی و بربریت جهان سوم را در مقایسه با روایت‌های آزادی جهان اول بازتولید می‌کنند. (Razack، ۱۹۹۸)^۷ در روند بهنجارسازی، پیشرفت خطی ۶- یک اصطلاح معروف در درون گروه‌های کوپیر ایرانی «گی لوک نبودن».

۷- این بدان معنا نیست که متقاضیان پناهندگی فاقد دلایل قانونی برای درخواست پناهندگی هستند. هیچ‌یک از فرایندهای شکل‌دهنده و اجراگرانه‌ی پناهجویی نشان نمی‌دهد که متقاضیان پناهندگی فریب خورده‌اند یا دروغ می‌گویند. بدیهی است که فشار برای روایت داستان با حقانیت ادعای پناهنده برای حضور او گر خورده است (Sanadjian، ۱۹۹۵)

از گذشته به آینده، اساسی برای مفصل‌بندی پناهنده‌ی ال‌جی‌بی‌تی است، کسی که خصوصیات وی تغییرناپذیر پنداشته شده، در حالی که هویت او به طور جدایی‌ناپذیری به تأخیر تکاملی در ضرب‌آهنگ پیشرفت پیوند خورده است. داستان‌های پناهجویان نسبت به روایت هژمونیک ترک کردن ایران به خاطر زندگی آزاد و موافق کویر در کشور سوم پناهنده‌گی پیچیده‌تر است. اصرار کمیساری‌ای عالی پناهندگان سازمان ملل برای آشکار ساختن «حقیقت» هویت فرد، ممکن است دلیل برخی از متقاضیان برای ساخت داستان‌هایی باشد تا بتوانند در آزمون صحت «قبول» شوند. پژمان، یک مرد همجنس‌گرای ایرانی که در آزمون «قبول شده است»، به من گفت:

من [ایران را] ترک کردم، چون که از وضعیت ایران خسته شده بودم. من می‌دانستم که شما می‌توانید برای گی بودن پناهنده شوید. بسیاری از دوستانم خارج شده بودند. من مشکلاتی به خاطر گی بودن با دولت نداشتم. در نتیجه، من در مصاحبه‌ی خودم یک داستان ساختم، تا مطمئن شوم که سازمان ملل من را رد نکند. اما این به این معنی نیست که من دلیل خوبی برای ترک آنجا [ایران] نداشتم. در حقیقت، با این راهی که می‌رویم [وضعیت اقتصادی در ایران]، همه‌ی هفتاد میلیون ایرانی کیس‌های درستی برای پناهنده شدن دارند!

شناخت پناهجویان در رژیم‌های حقوق بشری با اتکا به مفاهیم ذات‌گرایانه‌ی هویت، طوری در زمان ثابت شده است که همزمان در زمان غایت‌انگارانه‌ی پیشرفت، رو به جلو حرکت می‌کند. مفصل‌بندی تفاوت میان خود و دیگران در گفتمان حقوق پناهنده، به منظور محو کردن تفاوت (به صورت جهانی ساختن هویت‌های جنسی) با تأکید بر تفاوت (جهان سوم در مقابل جهان اول) کار می‌کند. پناهنده به عنوان یک دیگری غیرقابل تغییر تنها زمانی در حوزه‌ی شناخت وارد می‌شود که در مکان‌های خاصی («جهان سوم») بوده و در یک تأخیر زمانمند در زمان خطی تکاملی واقع شده است. تغییرناپذیری مفهوم جهانی پناهنده و تقارن زمانی و مکانی راهی به یک آپوریا (بن‌بست منطقی) را محتمل ساخته است، جایی که خاص [محلی] و جهانی باید از طریق بهنجارسازی وفق داده شوند.

منطق خطی حقوق بشر، پناهنده را بسان کسی تولید می‌کند که از «وطن» به لحاظ زمانی و مکانی عقب‌مانده‌ی خود به سمت آینده‌ی مترقی حرکت می‌کند (Fortier, ۲۰۰۱)، جایی که او «هدیه‌ی آزادی» را بدست می‌آورد. (نگوین، ۲۰۱۲). آنچه در این ضرب‌آهنگ پیشرفت ثابت باقی می‌ماند، هویت جنسی جهانی ثابت‌شده‌ی (گی، لزبین یا ترنس‌جندر) پناهنده است که اعتبار آن با طبقه‌بندی‌های نرم‌اتیو جنسی (که برای سوژه‌های سفیدپوست اروپا-آمریکایی است) ارزیابی می‌شود.

تهی ساختن اشباح پناهنده از زمان پوچ پیشرفت

سپهر، یک مرد همجنسگرای جوان و تحصیل کرده‌ی ایرانی، روز دوم حضور من در کایسری، با من قدم‌زنان به ایستگاه پلیس آمد تا بتوانم با پناهندگان کویر و ترنس برای مصاحبه ملاقات کنم. او درباره‌ی گروه‌های مختلف پناهندگان ایرانی، کیس‌های «جعلی» و دسترسی به خدمات بهداشتی برای بسیاری از مردم به من گفت. من و سپهر به دیوار نزدیک به ورودی مرکز امضاء تکیه داده بودیم و منتظر پناهندگان کویر و ترنس بودیم. همه باید بیایند و امضاء کنند وگرنه ممکن است پلیس آنها را اخراج کند. بهاییان، پناهندگان سیاسی و پناهندگان کویر به صورت مختلط می‌آیند و می‌روند. هنگامی که پناهندگان کویر و ترانس می‌رسیدند، سپهر نزدیک آنها می‌رفت و آنها را به من معرفی می‌کرد. سهراب، مرد همجنسگرایی که اصرار دارد من از آپارتمان او و دوست‌پسرش برای دیدن شرایط زندگی‌اش بازدید کنم، خنده‌ای تلخ می‌کند و به زنی (که کیس او ال‌جی‌بی‌تی نیست) و در کنار ما ایستاده است، نگاه می‌کند. او با دوستان خود در مورد عضو شدن در استخر شنایی که وی عضو آنجاست صحبت می‌کند. سهراب با طعنه می‌گوید: «بفرمایید، پاسخ سوال شما اینجاست. هزینه‌ی عضویت این استخر بیشتر از اجاره‌ی ماست!». او همچنین به یکی دیگر از همجنسگرایان «زخم زبان» می‌زند و تعریف می‌کند که این مرد همجنسگرایی نسبتاً ثروتمند اخیراً در ترکیه بینی کج خود را جراحی پلاستیک کرده است. خشم سهراب برای من وقتی بیشتر احساس شد که او و دوست‌پسرش -یک مرد زن‌ها از طبقه‌ی کارگر را، که بعداً فهمیدم، کارگر جنسی نیز است- در آپارتمان زیرزمینی آنها ملاقات کردم. دیوارها کپک‌زده و آپارتمان داغ و مرطوب است. آنها در یک اتاق بدون مبلمان با یک میز، صندلی و تشکی که بر روی زمین پهن کرده بودند، زندگی می‌کردند. درحالی که من دستگاه ضبط صدایم را تنظیم می‌کردم، سهراب به من گفت «زیر تشک کپک زده است... و هیچ یک از سازمان‌هایی که وانمود می‌کنند برای پناهندگان LGBT کار می‌کنند برای ما کاری انجام نداده‌اند.» (یادداشت‌های میدانی نویسنده)

مقوله‌ی انتزاعی «پناهجویان ال‌جی‌بی‌تی» در گفتمان حقوق پناهندگان اغلب هویت‌های جنسی همگن و پیشا-گفتمانی را احیا می‌کند و دوگانه‌ی تمدنی‌ای را تجسم می‌بخشد که «جهان سوم» هموفوبیک را از «جهان اول» آزاد و دوستدار همجنسگرایی جدا می‌کند. با این وجود این طبقه‌بندی وضعیت زندگی افراد کویر را در شهرهای اقماری ترکیه نشان نمی‌دهد، جایی که این افراد انگشت‌ها به عنوان متقاضیان پناهندگی، از حقوق خود به نام حقوق محروم مانده‌اند. همچنین برای افرادی که به عنوان پناهندگان ال‌جی‌بی‌تی‌ای نشانه‌گذاری شده‌اند، هیچ

دلیلی به غیر از هوموفوبیا و ترانس فوبیا اظهار نمی‌شود. از زمان اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی توسط ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا علیه ایران، شرایط زندگی برای بسیاری از ایرانیان معمولی - به ویژه آنهایی که به حاشیه رانده می‌شوند - به شدت دشوار شده است.^۸ وضعیت اقتصادی افراد ترانس و کویر طبقه‌ی کارگر، به ویژه افرادی که نشانه‌هایی پدیداری از کویربودگی دارند، از جهت از دست دادن شغل بیشتر آسیب‌پذیرند و در معرض خشونت اقتصادی و فیزیکی قرار می‌گیرند، عاملی است که می‌تواند در افزایش شمار افرادی که ایران را به امید یک زندگی بهتر ترک می‌کنند، دخیل باشد. بدیهی است که نه همه‌ی متقاضیان [پناهندگی] ترانس و کویر ایرانی در ترکیه، ایران را به دلایل اقتصادی ترک کرده‌اند و نه همه‌ی کویرها تجربه‌ی مشابهی با دولت ایران دارند. با این حال، برای بسیاری از افراد دلایل خروج بسیار متنوع‌تری در کار است که «اعدام همجنسگرایان در ایران» را انگار تبدیل به ضرورتی برای حقانیت خروج پناهندگان کویر از ایران کرده است. متقاضیان پناهندگی مجاز به کار در ترکیه نیستند، اما برخی افراد کار «غیرقانونی» پیدا می‌کنند. برای کسانی که نمی‌توانند در ترکیه کار کنند و با پس‌اندازهای خود از ایران زندگی می‌کنند، کاهش ارزش پول ایران به دلیل تحریم‌ها، زندگی در ترکیه را تقریباً غیرممکن ساخته است. همانطور که این امر در مورد افراد غیرقانونی [یعنی مهاجرانی که به صورت قاچاقی زندگی می‌کنند] در اکثر نقاط جهان صادق است، پناهندگانی که «به صورت پنهانی و در بازار سیاه» کار می‌کنند، اغلب توسط کارفرمایان مورد استثمار واقع شده و دستمزد کمتری نسبت به اکثر شهروندان دریافت می‌کنند. بیشتر مشاغل موجود برای مردان پناهنده شامل ماشین‌آلات سنگین و یا کار ساختمانی است. سهند و شایان، دو مرد ترنس‌جندر در دنیزلی، باید به صورت مرد سیس‌جندر پذیرفته شوند تا بدین ترتیب کار پیدا کنند. سهند، که جثه‌ی کوچکی دارد و نمی‌تواند کار سنگین انجام دهد، اغلب از کارهای خود اخراج می‌شود. او زخمی پوستی بر روی سینه‌ی خود ایجاد کرده است، زیرا آن را خیلی محکم می‌بندد و در فضای باز در گرمای شدید تابستان کار می‌کند. نه سهند و نه شایان هیچ‌یک در ایران جراحی بالاتنه انجام نداده‌اند، زیرا قادر به تامین هزینه‌های عمل نبوده‌اند. دولت ایران کمک‌هزینه‌های جراحی تغییر جنسیت را بدلیل اینکه تحریم‌ها اقتصاد آن را فلج کرده، به حد قابل توجهی کاهش داده است. سهند گفت: «آنها فقط یک وام دومیلیون و پانصدهزار تومانی به من دادند که تنها برای عمل تخلیه‌ی رحم و تخمدان من کافی بود.» وی به عنوان مثال حجم زیادی از پرونده‌هایی که او را به عنوان یک فرد مبتلا به «اختلال هویت جنسیتی» شناسایی کرده بودند، نشانم داد. او تمام سوابق ارزیابی پزشکی و روانی خود را از ایران آورده تا به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ثابت کند که او واقعا

8- For an overview of the sanctions on Iran see Raha Iranian Collective (2012).

یک ترنسجندر است. سهند، که برای یک وضعیت سلامتی مزمن نیاز به دارو دارد، از زمان حضور خود در ترکیه، هیچ‌گونه کمک پزشکی یا دارویی‌ای دریافت نکرده است. دو روز پس از ملاقاتمان، او به من خبر داد که بدلیل جابه‌جایی کارفرمای‌اش به شهری دیگر، کار نقاشی خود را از دست داده است. پلیس دنیزیلی اجازه‌ی خروج از شهر اقماری‌اش را به او نمی‌دهد و او هم نمی‌خواهد ریسک دیپورت به دلیل خروج بدون اجازه از شهر مجاز به سکونت را انجام دهد.

اخراج شدن از کار اضطراب هر روزه‌ی بسیاری از پناهندگان کویر و ترنس است. شایان با سایر پناهندگان کویر یا متقاضیان پناهندگی ایرانی ارتباط برقرار نمی‌کند، زیرا نگران است که دیگران او را به عنوان یک ترانس پیش کارفرمای‌اش آشکار کنند. «اگر کس دیگری بتواند کار من را انجام دهد، آنها دریغ نخواهند کرد که بگویند من یک مرد [سیس‌جندر] نیستم!» قبول شدن یک واقعیت طعنه‌آمیز متقاضیان پناهندگی کویر در ترکیه است. هنگامی که کسی به عنوان پناهنده توسط کمیساری‌ای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته می‌شود، اصطلاح «قبول شدم» (به معنای قبول شدم یا امتحان را پاس کردم) استفاده می‌شود. قبول شدن آزمون گی بودن، لزبین بودن و ترنسجندر بودن مطابق با استانداردهای یوان‌اچ‌سی‌آر و قبول شدن به عنوان یک استریت یا سیس‌جندر در محل کار یا فضای عمومی در ترکیه، شکل‌هایی از نظارت و مراقبت را نشان می‌دهد که کویرها و ترانس‌ها به طور روزانه تجربه می‌کنند. وضعیت برای بسیاری از زنان ترنسجندر حتی خراب‌تر است. در اغلب موارد، زنان ترنسجندر نمی‌توانند به عنوان سیس‌جندر پذیرفته شوند و با خصومت و خشونت مواجه می‌شوند. دریا، زن ترانسی که در تایلند عمل کرده بود، به من گفت که تنها کار موجود برای زنان ترانس در ایران و ترکیه کار جنسی است. دریا که زبان ترکی را سلیس حرف می‌زند و می‌تواند به عنوان «زن واقعی» پذیرفته شود، به عنوان یک آرایشگر در یک سالن زیبایی در دنیزیلی کار می‌کرده است، تا زمانی که یکی از مشتریان‌اش ترانس بودن او را برای کارفرمای وی آشکار ساخته بود. دریا از کار اخراج شده و از آن زمان به بعد نتوانسته است کار پیدا کند. شادی، یک زن ترنسجندر جوان از خواستگاه طبقه‌ی کارگر، ایران را ترک کرده زیرا به طور مداوم در خیابان‌ها مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. او پولی برای پرداخت اجاره ندارد و توانسته از طریق زندگی کردن با «دوست‌پسر»های مختلف، زندگی خود را اداره کند. در موارد متعددی، او در وضعیت خشونت خانگی و سوءاستفاده‌ی جنسی قرار گرفته و مجبور شده است در مقابل سرپناه (چیزی که هم‌خانه‌های او در ابتدا با یک ژست دوستی پیشنهاد کرده بودند) رابطه‌ی جنسی برقرار کند. به علت جرم‌انگاری کار جنسی، شادی هرگز خشونت خانگی و تجاوز را به پلیس گزارش نکرده و همچنین هیچ چیزی در رابطه با نحوه‌ی زندگی خود که

تاکنون در ترکیه از سر گذرانده به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد نگفته است. او نگران است که پلیس او را به جای متخلفان دستگیر کند و از اینکه درمیان گذاشتن این مساله با سازمان ملل متحد کیس او را به خطر خواهد انداخت، نگران است.

بسیاری از پناهندگان ترجیح می‌دهند که از طریق سیستم ارجاع یواناچسی‌آر به خدمات بهداشتی و درمانی پزشکی دسترسی پیدا نکنند، زیرا کارشناسان معرفی‌شده‌ی سازمان ملل متحد نتایج وضعیت سلامتی پناهندگان را به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد گزارش می‌دهند. یواناچسی‌آر به نوبه‌ی خود این اطلاعات را به «کشور سوم پناهجوپذیر» انتقال می‌دهد. این مساله اغلب پروسه‌های اسکان مجدد پناهندگان را طولانی‌تر می‌کند، چون کشور سوم پناهجوپذیر، انتظار دارد تا پناهندگان دارای مشکل سلامتی تعداد «مناسبی» جلسات درمانی را قبل از اینکه به آنها اجازه‌ی ورود به خاک خود را بدهند، گذرانده باشند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به صورت دلبخواه ارزیابی‌های پزشکی و روان‌شناختی‌ای توسط «متخصصان» برای برخی متقاضیان پناهندگی کویر ترتیب داده است. یکی از اعضای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به من گفت بسیاری از پناهجویان کویر ایرانی از مشکلات سلامت روان و افسردگی ناشی از آسیب‌های روانی‌ای که در ایران تحمل کرده‌اند، رنج می‌برند. کنار هم قرار دادن آسیب‌های روانی پیشینی در مقابل یک آینده‌ی آزاد، انگیزه‌ای شده برای ارزیابی روان‌شناختی‌ای که به صورت غیرمستقیم مانع وارد شدن پناهندگان کویر و ترانسی که وضعیت آنها تروماتیک تشخیص داده شده به مرزهای کشور سوم پناهجوپذیر شده است - حداقل تا زمانی که «تصحیح» و برای یک زندگی رها از آسیب روانی آماده شوند. علی، یک مرد همجنسگرا در نوشهر که به دلیل انتظاری طولانی جهت رسیدگی به پرونده‌ی خود ناامید و مستاصل شده است، به من گفت: «من از اینکه گی هستم احساس افسردگی نمی‌کنم. من افسرده هستم زیرا برای مدت‌زمان زیادی بدون هیچ‌گونه حمایتی منتظر بوده‌ام. مصاحبه‌ی من تا شش ماه دیگر هم مشخص نشده و حتی نمی‌دانم آیا قبول خواهم شد. هیچ‌کس در مورد اینکه من چه‌طور [زندگی‌ام را] می‌گذرانم نگران نیست، خوشحال‌تر می‌شدم، اگر مرده بودم.» در حالی که پناهجویان کویر به عنوان کسانی دارای افسردگی ناشی از یک سکسوالیته‌ی سرکوب‌شده برای آسیب شناسی در نظر گرفته شده‌اند، که به محض ورود به «کشور سوم پناهجوپذیر»، آزاد خواهند شد، «شرایط روزمره‌ی زندگی پناهندگان» (هم در ترکیه و هم در «کشور سوم پناهجوپذیر») که ممکن است منجر به افسردگی، خودکشی و حتی مرگ ناشی از فقدان مراقبت‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی شود، اغلب از دیده‌ها پنهان می‌ماند.

شرایط زندگی متقاضیان پناهندگی کویر و ترانس در ترکیه وضعیت متناقضی را نمایان می‌سازد که در آن پناهندگان

تحت حمایت ماشین حقوق بشر از حقوق خود محروم هستند. علی‌رغم منطق تکاملی حقوق پناهنده، که در آن پناهندگان به تدریج از ظلم/ بی‌حقی به سمت آزادی/حقوق حرکت می‌کنند، منطقه بینابینی‌ای وجود دارد که در آن زمان حقوق به حالت تعلیق درآمده است (این عدم پذیرش حقوق/آزادی پس از ورود به «کشور سوم پناهندگی»، حتی به عنوان گفتمان پناهجویی قصد دارد چنین وعده‌هایی را تحقق بخشد). این فضای گذار پردازش حقوق است، جایی که پناهندگان در حال پیشرفت نه به وسیله‌ی حقوق شهروندی در «سرزمین مادری» حفظ می‌شوند و نه به عنوان پناهنده در «کشور سوم پناهجوپذیر» به رسمیت شناخته یا بازاسکان داده شده‌اند. زمان حقوق، زمان زندگی بسان مرگ می‌شود، زمانی که متقاضیان پناهندگی نمی‌توانند کار کنند، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ندارند و از آزادی حرکت منع می‌شوند. ماهیت دلبخواهی و بسته به صلاحدید تشخیص و اسکان مجدد پناهجویان، بحران ادعاهای متناقض حفاظت از حقوق پناهجویان را به وجود می‌آورد و یک تغییر تحلیلی از روایت غایت‌انگارانه‌ی حرکت از «خانه‌ی سرکوب» به «خانه‌ی آزادی» (Fortier, 2001) روایتی را که تناقضات حقوق و خشونت آن را محو می‌کند (Kuntsman, 2009) ناگزیر می‌سازد. خشونت حقوق صرفاً در تجربیات روزمره‌ی فقدان حقوق در لوای حقوق واقع نشده است، بلکه در محو ساختن اشباح پناهنده که در گزارش‌های تاکیدکننده‌ی وجود سرکوب در «کشور فرستنده» و آزادی و فرصت‌های موجود در «کشور پذیرنده» حضور ندارند، نیز وجود دارد. زندگی روزمره‌ی متقاضیان پناهندگی که در پیچ و تاب زمان حقوق از حرکت باز داشته شده‌اند، حرکت خطی تکاملی زمان حقوق را با اشاره به انقطاع‌ها، زمان مرده و زندگی به مثابه مرگ که بسیاری از پناهندگان کویر در روند تشخیص و اسکان مجدد تجربه می‌کنند، منقطع می‌سازد. منطقه‌ی بینابینی افتراق، جایی است که حقانیت و فقدان حقوق در یک وقفه‌ی زمانی به هم می‌رسند و جایی است که «حفاظت» از پناهندگان ترانس و کویر تحت لفاظی حقوق به مدیریت زندگی و مرگ جمعیت‌های متفاوت گره خورده است.

زمان سیاست و جغرافیای سیاسی حقوق

«من حقوق خودم را می‌شناسم. من می‌خواهم شما را نیز بشناسم.» این کلمات به زبان فارسی بر روی جلد کتابچه‌ای نوشته شده که یکی از اعضای آسام در آنکارا به دست من می‌دهد. یک کتابچه‌ی «خودآموز» با موضوعاتی که طیفی از اطلاعات از روند درخواست پناهندگی تا فعالیت‌های گردشگری در ترکیه را شامل می‌شود. آسام، همکار اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد اخیراً مسئولیت ثبت‌نام

پناهندگان و اختصاص دادن آنها به شهرهای اقماری را بر عهده گرفته است. پس از تلاش‌های ناموفق برای گرفتن یک قرار ملاقات با کسی که در این دفتر حضور دارد، من و دستیار تحقیقاتی‌ام بر این شدیم که بدون یک قرار ملاقات، در آنجا حضور پیدا کنیم. در حالی که منتظر دیدار با یکی از کارمندان اداره بودیم، من متوجه تنها زن حاضر در میان تعدادی از مردان خاورمیانه‌ای در محل انتظار پناهندگان شدم. او که کودک به خواب‌رفته‌ای را در آغوش خود گرفته است، نگران به اطاقک ثبت‌نام نگاه می‌کند. دو کودک که در بین صندلی‌ها می‌دوند و یکدیگر را دنبال می‌کنند، به سمت او و مردی که در کنار او نشسته است، می‌دوند. از لهجه‌ی آنها فهمیدم که از افغانستان هستند. از طرف در مجاور پنجره‌های ثبت‌نام کارمندی مجدداً ظاهر شد و ما را به دنبال خود به طبقه‌ی بالا راهنمایی کرد. پس از مصاحبه با یکی از کارمندان اداره که مسئول شهرهای اقماری بود، ما برای ملاقات با مسئول هماهنگ‌کننده‌ی اصلی اسکورت شدیم. به محض این که در مقابل میز او نشستیم، متوجه تلویزیون نظارتی بزرگی شدم که تمامی اتاق‌های ساختمان، من جمله اتاق انتظار پناهندگان را مانیتور می‌کرد. من زن افغانی و خانوده‌ی او را دیدم که یک ساعت پس از دیدن آنها در طبقه‌ی پایین همچنان منتظر بودند. هماهنگ‌کننده که از جهت وجود دستگاه ضبط صدا مردد است، به جای آن، به ما اجازه‌ی یک بازدید سریع از امکانات خود را داد. آخرین توقف، باجه‌ی ثبت‌نام است که توسط پنجره‌های شیشه‌ای از اتاق انتظار پناهنده جدا شده. همانطور که هماهنگ‌کننده به ما در مورد روند ثبت‌نام و اعطای مجوز به شهرهای اقماری می‌گفت، من متوجه نگاه خسته و مضطرب چهره‌ی زن پناهنده‌ی افغانی هستم. او هنوز نشسته و منتظر است. ما نیم‌ساعت بعد در ایستگاه مترو، دوباره به خانواده‌ی پناهندگان افغانی برخوردیم. شوهر، که حالا بچه‌ی کوچک خود را در آغوش گرفته است، به تصور اینکه ما از سازمان ملل هستیم با ترکی دست و پا شکسته‌ای با ما صحبت می‌کند. من به فارسی جواب می‌دهم و به آنها می‌گویم که ما از سازمان ملل متحد نیستیم. همسرش، مریم، به من می‌گوید آنها مدت زیادی است که در یک شهر کوچک اقماری بدون دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و بدون هیچ فرصت کاری‌ای برای شوهرش منتظر هستند. آنها به ما می‌گویند که ایران را چند ماه پیش به علت وضعیت دشوار اقتصادی ترک کرده‌اند. آنها نمی‌توانسته‌اند هزینه‌های پزشکی جوان‌ترین فرزند خود را پرداخت کنند و امیدوار بوده‌اند که در یک کشور سوم پناهجوپذیر بهتر زندگی کنند. شوهر به من می‌گوید که در مقایسه با ترکیه، زندگی آنها در ایران بسیار بهتر بود. تعجب نمی‌کنم که مریم و خانواده‌ی او پس از سال‌ها زندگی در ایران به عنوان پناهنده آنجا را به سوی ترکیه ترک کرده‌اند. یکی از وکلای مجمع شهروندان

هلسینکی استانبول اخیرا به من گفت که تا سال ۲۰۱۰، بیشترین تعداد متقاضیان پناهندگی در ترکیه از عراق و پس از آن از ایران و افغانستان بوده‌اند. با این حال، شمار متقاضیان پناهندگی افغان از تعداد عراقی‌ها به دلیل اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی بر ایران توسط ایالات متحده و آمریکا و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۱ فراتر رفته است. برخی از متقاضیان پناهندگی افغان از افغانستان به ترکیه آمده‌اند، اما بیشتر آنها پناهنده‌هایی هستند که ایران را به امید یک زندگی بهتر در جاهای دیگر ترک کرده‌اند. از زمان قدرت گرفتن طالبان و اشغال افغانستان، حدود ۲٫۵ میلیون پناهنده و مهاجر غیرقانونی افغانی در ایران زندگی می‌کنند. موج دوم مهاجرت پناهندگان افغانی از ایران به ترکیه نتیجه مستقیم تحریم‌های اقتصادی‌ای است که مهاجران و پناهندگان را در نتیجه تأثیرات اقتصادی‌اش قربانی کرده است. با اینکه از سال ۲۰۰۹ تاکنون تعداد پناهندگان (به استثنای پناهندگان سوری) در ترکیه از پنج هزار به پنجاه هزار نفر افزایش یافته است، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد همچنان همان تعداد سابق پناهندگان را بازاسکان می‌دهد. این به معنی انباشته شدن پرونده‌ها و کندتر شدن روند پروسه‌ی آن متقاضیان پناهندگی‌ای است که منتظر مصاحبه هستند. افزایش زمان انتظار، افراد را مجبور به دور زدن مراکز رسمی پردازش یوان‌اچ‌سی‌آر در ترکیه و تلاش برای ورود به یونان و استرالیا با قایق کرده - مسیری که بسیار خطرناک است.^۹

چند روز پس از ترک آنکارا برای مصاحبه با کویرها و ترانس‌های ایرانی متقاضی پناهندگی در دنیزلی، مریم با من تماس گرفت و با صدای پریشان‌حوالی به من گفت که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد روز مصاحبه‌ی او را بدون تعیین زمان مصاحبه‌ی جدید لغو کرده است. با یک وکیل در کائوس‌جی‌ال تماس گرفتم تا بپرسم آیا این اتفاق برای دیگر پناهندگان افغان نیز می‌افتد. پاسخ ایشان مثبت بود. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد تصمیم گرفته است که پردازش تمامی پرونده‌های پناهندگان افغان را متوقف کند. به من گفته شد که دیگر فرایند رسیدگی‌ای در کار نیست. ثبت نام متقاضیان افغان تا اطلاع ثانوی متوقف شده است. سفر خودم به ترکیه در سال ۱۹۹۵ را به عنوان یک داوطلب همراه با یک سازمان غیرانتفاعی حمایت از پناهندگان مستقر در آمریکا به یاد آوردم. در آن زمان، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل دستورالعمل‌هایی برای تشخیص گرایش جنسی به عنوان اساسی برای گزینش پناهجو نداشت. اکثر ایرانیان متقاضی پناهندگی، کردهایی بودند که در شرایطی سخت در حومه‌ی شهرهای مرزی ترکیه زندگی می‌کردند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل پرونده‌ی بسیاری از متقاضیان را با

۹- از سال ۲۰۰۷، بیش از ۴۵۰۰۰ پناهجوی متقاضی افغانستانی، ایرانی و عراقی سعی کرده‌اند از طریق جزایر به استرالیا برسند و بیش از ۱۰۰۰ نفر از آنها غرق شده‌اند. برای کسب اطلاع از آخرین واقعه‌ی غم‌انگیز، به Aljazeera, (۲۰۱۳) مراجعه کنید.

وجود اینکه آنها معیارهای پذیرش وضعیت پناهندگی را داشتند، بسته بود. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به ما توضیح داد که ایران به دلیل سرازیر شدن تعداد زیادی از پناهندگان افغان در طول حکومت طالبان و ورود عظیم پناهندگان عراقی به دلیل تحریم‌های عراق، میزبان یکی از بزرگترین جمعیت پناهندگان در جهان است. آنها توضیح دادند، که اگر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بیشتر از حد معینی از پناهندگان از ایران را به رسمیت بشناسد، دولت ایران همکاری‌های خود را متوقف می‌کند.

پس از صحبت با مریم، به اتاق پذیرایی برگشتم تا به میزبان‌های مهربانم - مردان همجنسگرایی که از پروسه‌ی طولانی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و محیط محافظه‌کارانه در شهر دنیلی شکایت می‌کنند، بپیوندم. در مقایسه با مریم و خانواده‌ی او، آنها «کیس‌های طلایی» تالاب پناهندگی ترکیه هستند. اینچنین است که اقتصاد جنسیت‌زده، بدن‌های پناهندگان را در بازار حقوق، به صورت غیرقابل اجتنابی به امر ژئوپولیتیک گره می‌زند. (یادداشت‌های میدانی نویسنده)

هانا آرنٹ (۱۹۸۶)، در منشاء توتالیتاریسم، تفکیک حق انسانی و حق شهروندی را نشان می‌دهد و به فقدان حقوق افراد فاقد دولت اشاره می‌کند. آرنٹ اشاره دارد که حقوق نه به عنوان یک مفهوم انتزاعی جهانی که متعاقب مفهوم مدرن حقوق طبیعی است، بلکه مفهومی است که متعلق به ناسیونالیسم و قلمروبخشی است، آرنٹ به درستی استدلال می‌کند که پناهنده مظهر تناقض ذاتی میان حقوق فردی جهانی و ادعای حاکمیت ملی است. اصل جهانی حقوق بشر با حاکمیت دولتی تضاد دارد، در حالی که حاکمیت دولت به «جامعه‌ی بین‌المللی» متکی است. اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌های حقوقی پس از ۱۹۵۰ تناقض‌آمیز بودن حل پارادوکس حاکمیت را ثابت کرده است، زمانی که دولت‌های لیبرال‌دموکراتیک (مانند ایالات متحده‌ی آمریکا) تحت لفاظی «امنیت ملی»، حقوقی از قبیل شهروندی را رد می‌کنند، در حالی که «جامعه‌ی بین‌المللی» اقدامات تنبیه‌ای را علیه دولت‌های «غیرلیبرال» از طریق تحریم اعمال می‌کند. آرنٹ به درستی استدلال می‌کند که محروم ساختن پناهندگان از حقوق شهروندی، غیرقابل انتقال‌بودگی «حقوق بشر» را که پایه‌ی اساسی دولت لیبرال است، نقض می‌کند. «غیرقابل انتقال‌بودگی» حقوق، مستلزم حقوقی مستقل از دولت است. درحالی که، حقوق قابل انتقال پناهندگان بلااثر بودن حقوق بشر بدون شهروندی را ثابت می‌کند. به گفته‌ی آرنٹ، پناهندگان بی‌وطن در وضعیت بی‌حقوق بودن زندگی می‌کنند، جایی که «ادامه یافتن زندگی آنها نه به خاطر حق که ناشی از خیرخواهی است، زیرا هیچ قانونی وجود ندارد که بتواند ملت‌ها را مجبور کند آنها را تغذیه کنند» (۱۹۸۶: ۲۹۶). آرنٹ استدلال می‌کند که «حق

داشتن حقوق» وابسته به منشاء ملیت است. از قرار معلوم تنها شهروندان کشورهای مرفه و متمدن از حقوق بشر جهانی برخوردار بوده‌اند. (۱۹۸۶: ۲۷۹). با اینکه ادعاهای، داشتن، دادن و صادرات حقوق، تمایز میان کشورهای «متمدن» و «غیرمتمدن» را در نظم بین‌المللی حقوق نشان می‌دهد، آن کسانی که از نژاد، سکسوالیته و جنسیت نرماتیو خارج هستند در «کشورهای متمدن» به طور مساوی از شهروندی فرهنگی و سیاسی برخوردار نبوده‌اند. تناقض در ارزش زندگی جمعیت‌های متفاوت و زندگی قابل دسترس‌شان، ما را به یک تجزیه و تحلیل زمان‌سیاست و ژئوپولیتیک حقوق فرا می‌خواند. همانطور که الیزابت فریمن استدلال می‌کند، زمان‌سیاست توسعه‌گرایی به جایی فراتر از اختلافات محلی ره می‌برد، یعنی تا مدیریت کل جمعیت: هم دولت و هم بازار که هر دو روابط زیست‌سیاسی را نه تنها از طریق مرزها، ایجاد مناطق عمومی و خصوصی و سایر راهبردهای محدودکننده‌ی مکانی اعمال می‌کنند بلکه این کار را از طریق سازوکارهای موقت زمانی نیز پیش می‌برند. برخی گروه‌ها نیازها و آزادی‌های خود را طلب می‌کنند؛ خواه در دادن آنها تاخیر صورت گرفته باشد یا اینکه اصلاً از آنها چنین فرصتی را ربوده باشند؛ و عده‌ای نیز اصلاً چنین نیازی ندارند. (فریمن، ۲۰۰۵: ۵۷)

تشخیص یک فرد به عنوان پناهنده‌ای که سزاوار حفاظت و حقوق است، با توجه به بازه‌ی زمانی و نیز حدود حقوقی تغییر می‌کند. تا آنجا که زمان و فضای این حقوق هم‌راستا با ساعت ژئوپولیتیک و منافع رژیم‌های بین‌المللی حقوق بشر کار می‌کند، «حق پناهندگی» آزمون تشخیص را با موفقیت پشت سر می‌گذارد. حرکت دوگانه‌ی متمایز فضایی و ملاحظه‌ی زمانی حقوق، مفهوم انتزاعی حقوق را به بحران می‌کشد. این حق از پناهندگان افغان که یک‌بار قبلاً واجد صلاحیت برخورداری از این حق تشخیص داده شده‌اند، این‌بار به دلیل اینکه سوژه‌ای حامل بار حقوقی هستند، سلب می‌شود زیرا در زمان مناسبی برای احقاق آن اقدام نکرده‌اند. وعده دادن به پناهجویان با تحقق آن فاصله‌ی زمانی دارد و دچار تغییر نیز شده است.

زمان‌سیاست حقوق همچنین ذیل بحران، منجر به نقض حقوق می‌شود. تعیین یک عمل بعنوان «نقض حقوق بشر» اعمال‌شده توسط دولت‌ها مشروط به زمانمندی و مکانمندی است. تشخیص یک عمل به عنوان یک نقض توسط رژیم‌های حقوق بشر در برابر یک فرد حامل بار حقوقی در همان مکان، دلبخواهی است. این تشخیص با گذشت زمان تغییر می‌کند و به رابطه‌ی میان دولت حاکمی که فرد بدان تعلق دارد و دولت‌های «آزادی‌بخش» که به شدت بر مقیاس رژیم‌های حقوق بشر سایه افکنده‌اند، بستگی دارد. مریم و هزاران پناهنده‌ی افغانی این حقیقت را نمایان می‌کنند که زمانمندی حقوق به منافع ژئوپولیتیک «کشورهای آزادی‌بخش» وابسته است که بر رژیم‌های حقوق بشر حکمرانی می‌کنند. این آشکار است به شکلی که اولویت «حقانیت» ممکن است قبل و

بعد از «آزادسازی» تغییر کند، حتی اگر «آزادسازی» شرایط زندگی بسیاری از مردم را بدتر کرده باشد. ادعاهای جهانی حقوق به نحوی متناقض است که زندگی پناهجویان افغانی در یک لحظه ارزش حفظ کردن را دارد و در لحظه‌ی سیاسی دیگری دورریختنی است. درست همانطور که مفهوم حقوق انتزاعی نیست، مفهوم «پناهنده» نیز از مسیرهای ترکیب‌شده‌ی زمانی و فضایی انتزاع نشده است. تفاوت عظیمی میان پناهندگان و پناهجویان افغان، ایرانی، عراقی یا سوری در ترکیه وجود دارد. این به تفاوت بدیهی آنها به لحاظ ملیت اشاره ندارد، بلکه مربوط به ساختار زمانی و فضایی گروه‌های پناهنده در رژیم‌های بین‌المللی حقوق بشر است. تصریح شده است که ایالات متحده‌ی آمریکا مشارکت‌کننده‌ی اصلی برنامه‌های یوان‌اچ‌سی‌آر است، احتمال دارد که تصمیمات مربوط به تشخیص پناهندگان به رابطه‌ی بین «کشور مبدأ» و ایالات متحده در یک زمان مشخص بستگی داشته باشد.^{۱۰} همانطور که تشخیص یک فرد به عنوان پناهنده‌ای که مستحق حقوق است، به زمان متکی است، محل نقض تعیین‌کننده‌ی تصمیمات مربوط به تشخیص پناهندگی است. همان تخلف در قلمرو کشور آزادی‌بخش می‌تواند به عنوان «جرم»ی که یک فرد علیه دیگری (به عنوان مثال، قتل یک ترنسجندر) مرتکب شده باشد، رد شود و به عنوان شاخص «نقض حقوق بشر» منطبق بر شاخص‌هایی که دولت‌ها را به نقض‌کنندگان و حامیان حقوق تقسیم می‌کند، تشخیص داده نشود. تصور سخت است که شهروندان کویر و ترانس «دولت آزادی‌بخش»، بخواهند به عنوان پناهنده تشخیص داده شوند، حتی اگر شرایط زندگی مشابه یا بدتری را در «جهان چهارم» تجربه کنند. به همین ترتیب، به نظر می‌رسد حقوق حفاظت برای پناهندگان ترانس و کویری که آماج خشونت‌های نژادی، خشونت اقتصادی و خشونت‌های ضد‌مهاجر در کشور سوم پناهجوپذیر قرار می‌گیرند، غیرضروری باشد. کنوانسیون پناهندگی ۱۹۵۱ و UNHCR پناهنده را به عنوان کسی می‌شناسد که به علت ترس موجه [از آزار] به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا داشتن عقاید سیاسی، در خارج از کشور ملی [محل سکونت عادی] خود به سر می‌برد و می‌تواند و یا بعلت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد.^{۱۱} به نظر نمی‌رسد این تعریف در مورد پناهجویان کویر و ترانس (یا شهروندانی) که در معرض خشونت‌های پلیس، خشونت اقتصادی و نژادپرستی در ایالات متحده‌ی آمریکا یا کانادا قرار می‌گیرند، صدق بکند. تعیین مکانی حقوق در ترکیه به عنوان یک منطقه‌ی پردازش بینابینی جایی که دوگانه‌های غرب/شرق، آزادی/سرکوب، متمدن/عقب‌مانده به تنش اضطراب‌آور منجر شده، پیچیده‌تر است. به منظور جلوگیری از ورود

۱۰- برای اطلاع بیشتر در مورد همکاری ایالات متحده و UNHCR در مورد برنامه‌های اسکان مجدد، نگاه کنید به Proposed Refugee Admissions for ۲۰۱۳-۲۰۱۴ (US Department of State, n.d/۲۰۱۳).

۱۱- برای اطلاع از تعریف پناهنده، به بخش توضیحات آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد مراجعه کنید.

«غیرقانونی» متقاضیان پناهندگی به اروپا، اکثر متقاضیان پناهندگی کویر و ترانس ایرانی و خارجی به دنیزلی، کایسری، اسکی‌شهر، نوشهر و شهرهای کوچک دیگری که از مراکز جهانی یا بندرگاه‌های اصلی در نزدیکی اروپا دور هستند، تخصیص داده شده‌اند. یکی از افسران کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به من گفت که دولت ترکیه، پناهندگان کویر را به شهرهای محافظه‌کار می‌فرستد تا با در معرض نمایش قرار دادن کویرها در برابر مردم محلی به این ترتیب «ذهن آنها را باز کند». با توجه به پرونده‌ی در حال بررسی پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا، جایی که حامی همجنسگرا بودن نشانه‌ی پیشرفت است، این استراتژی یک حرکت بهنجارسازی برای تنظیم و مدیریت هم جمعیت محلی و هم پناهندگان کویر است. پناهندگان کویر و ترانس تبدیل به موش آزمایشگاهی پروژه‌های تمدنی‌ای شده‌اند که پیشرفت را براساس رواداری نئولیبرال در برابر کویربودگی در میل در راستای قربانیت به اروپایی بودن ارزیابی می‌کند.^{۱۲} به این ترتیب تخصیص پناهندگان کویر به شهرهای محافظه‌کار (در تناقض با ادعاهای حفاظت از حقوق پناهجویان کویر) ضمن جلوگیری از عبور کردن کویرها از خطوط «منافی عفت» عمومی و تحمیل رفتار «نرمال» به آنها به منظور جلوگیری از تنش در شهرهای محافظه‌کار در خدمت آموزش «مردم محلی هموفوب» با قرار دادن آنها در معرض کویرهای خارجی در مناطقی از ترکیه که در «همجنسگرا دوستی» کمتر «اروپایی» هستند و حفظ مرزهای اروپا از خطرات نفوذ پناهندگان غیراروپایی از طریق مرزهای ترکیه است.

هرچه سفیدتر، محق‌تر!

اگر پناهنده از گذشته‌ی سرکوب به آینده‌ی آزادی در «کشور سوم پناهجوپذیر» حرکت کند، چه وقت زمان حقوق آغاز می‌شود و چه وقت به پایان می‌رسد؟ تناقض و در دسترس نبودن مفهوم حق پناهندگی برای کسانی که با هنجارهای شهروندی، نژادی، طبقاتی، جنسی و جنسیتی مطابقت ندارند، ثابت شده و تنها چارچوب در دسترس است که می‌توان از آن برای افراد کویر و ترنسجندر در زمانه‌ی دفاع از حقوق بهره برد. از قضا به صورت مضحکی دقیقاً به خاطر این حقوق است که زندگی پناهنده‌ی کویر در روند تشخیص و اسکان مجدد تبدیل به امری یک‌بار مصرف می‌شود. در جای دیگر، من سیاست‌های زندگی ناپایدار را که به طور همزمان اشباع‌شده و برهنه‌شده از حقوق جهانی لیبرال است، سیاست کشتار قانونی، نامگذاری کرده‌ام. با این استدلال که نه زیست‌سیاست (فوکو)،

۱۲- یکی از این پروژه‌ها که هدف آن تعلیم و آموزش مردم ترکیه برای رواداری نسبت به پناهندگان است، ASAM's "Suspended Lives and Perceived Lives Project"، است که توسط EU's "European instrument for Democracy and Human Rights Program"، با حمایت و تامین اتحادیه‌ی اروپا و با کمک وزارت کشور ترکیه اجرا می‌شود.

۲۰۰۸) و نه سیاست‌مرگ (Mbembe, ۲۰۰۳) قادر به تجزیه و تحلیل تقسیم جهانی جمعیت به کسانی که زندگی آنها ارزش حفظ کردن و کسانی که زندگی آنها دورریختنی است، نیستند، من سیاست کشتار قانونی را به عنوان یک شکل قدرت در وضعیت سیاسی معاصر پیشنهاد می‌کنم، در جهانی که حفاظت از این افراد و حقوق آنها به عنوان مهمترین دلیل جنگ‌ها معرفی می‌شود مرگ آنها و یا زندگی در مرگ تعلیقی نیز ناشی از وجود چنین حقوقی است.

در کانتکست حقوق پناهنده، سیاست قتل قانونی از طریق تعلیق زمان و ثبوت هویت‌های جنسی در انتهای پیشرفت عمل می‌کند و گذشته‌ی سرکوب «آنجا»، بواسطه‌ی عدم حضور پناهندگانی که به نام حقوق بین‌المللی، بینابین اینجا و آنجا مرگی تدریجی را زندگی می‌کنند، در برابر آینده‌ی آزادی «اینجا» قرار گرفته است. تغییر تحلیل به سوی زمانمندی‌های چندگانه (پوآر، ۲۰۰۷) و از هم گسیختن راستای خطی پیشرفت در گفتمان حقوق پناهندگی، ممکن است امکان‌هایی برای تطبیق موقعیت اجتناب‌ناپذیر زندگی در زمان حقوق فراهم نماید. تجزیه و تحلیل انتقادی حقوق بشر و حقوق پناهجویان نیاز به فرا رفتن از دوگانه‌ی شهروندان/پناهندگان و به پرسش کشیدن مصادیق انتزاعی شهروندان، پناهندگان و حقوق دارد. قرار دادن این فیگورها در تولید و تنظیم فضایی و زمانی آنها، امکان تجزیه و تحلیل را فراتر از ساخت دوگانه‌ی حقوق انتزاعی شهروندی (و عدم وجود آن برای فیگور انتزاعی پناهنده) بسط می‌دهد و توجه را به مدیریت متفاوت جمعیت‌ها/توده‌ها در تغییر یافتن فریم‌های زمانی‌ای که نه قابل پیش‌بینی هستند و نه از یک منطق غایت‌انگارانه‌ی حقوق استفاده می‌کنند، جلب می‌کند.

References

- Aljazeera (2013) News 24 July. Available at: <http://www.aljazeera.com/news/asiapacific/2013/07/20137232335086443.html> (accessed 18 September 2014).
- Anker D (2005) Refugee law, gender, and the human rights paradigm. In: Epps B, Valens K and Gonzalez BJ (eds) *Passing Lines: Sexuality and Immigration*. Cambridge, MA: Harvard University Press, pp. 105–136.
- Arendt H (1986) *The Origins of Totalitarianism*. London: Andre Deutsch.
- Berlant L (2007) Slow death (sovereignty, obesity, lateral agency). *Critical Inquiry* 33(4): 754–780.
- Beyer D (2013) It really isn't getting better for some trans women. *Huffington Post* 9 May. Available at: See http://www.huffingtonpost.com/dana-beyer/it-really-isnt-getting-betterfor-some-trans-women_b_3231738.html (accessed 10 September 2014).
- Derrida J (1994) *Specters of Marx: The State of the Debt, The Work of Mourning, and the New International*. New York: Routledge.
- Duggan L (2002) The new homonormativity: The sexual politics of neoliberalism. In: Castronovo R and Nelson DD (eds) *Materialising Democracy: Towards a Revitalized Cultural Politics*. Durham, NC: Duke

University Press, pp. 175–194.

- Fortier AM (2001) 'Coming home': Queer migrations and multiple evocations of home. *European Journal of Cultural Studies* 4(4): 405–424.
- Foucault M (2008) *The Birth of Biopolitics. Lectures at the College De France 1978–1979* (edited by M Senellart). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Freeman E (2005) Time binds, or, erotohistoriography. *Social Text* 84–85, special issue, *The New Queer Theory* (23): 57–68.
- Grevatt M (2013) Grief and anger flow over murder of African-American transwoman in Cleveland. Available at: <http://www.workers.org/2013/05/22/grief-and-anger-flow-over-murder-of-african-american-transwoman-in-cleveland/> (accessed 10 September 2014).
- Helsinki Citizens' Assembly (n.d.) Website. Available at: <http://www.hyd.org.tr/?sid¼17> (accessed 18 September 2014).
- KAOS GL (n.d.) Website. Available at: <http://www.kaosgl.com/anasayfa.php> (accessed 18 September 2014).
- Kuntsman A (2009) *Figurations of Violence and Belonging: Queerness, Migranhood and Nationalism in Cyberspace and Beyond*. New York: Peter Lang.
- Lattuer BD (2013) Transgender woman killed in Istanbul. *LGBTQNation* 30 July. Available at: <http://www.lgbtqnation.com/2013/07/transgender-woman-killed-in-istanbul-fourthtrans-victim-in-seven-months/> (accessed 18 September 2014).
- Littauer D (2013) Transgender woman killed in Istanbul, fourth trans victim in Turkey this year. *LG-BTQ Nation*. 30 July. Available at: <http://www.kaosgl.com/page.php?id¼14601> (accessed 18 September 2014).
- Luibhe' id E (2002) Looking like a lesbian: Sexual monitoring at the US–Mexico border. In: Luibhe' id E (ed.) *Entry Denied: Controlling Sexuality at the Border*. Minneapolis: University of Minnesota Press, pp. 77–101.
- Mbembe A (2003) Necropolitics (trans. L Meintjes). *Public Culture* 15(1): 11–40.
- Miller A (2005) Gay enough: Some tensions in seeking the grant of asylum and protecting global sexual diversity. In: Epps B, Valens K and Gonzalez BJ (eds) *Passing Lines: Sexuality and Immigration*. Cambridge, MA: Harvard University Press, pp. 137–187.
- Nguyen M (2012) *The Gift of Freedom: War, Debt, and Other Refugee Passages*. Durham, NC: Duke University Press.
- ORAM – Organization for Refuge, Asylum and Migration – (2011 [2009]) *Unsafe Haven: The Security Challenges Facing Lesbian, Gay, Bisexual and Transgender Asylum Seekers and Refugees in Turkey*. (Published jointly with the Helsinki Citizens' Assembly and Turkey Refugee Advocacy and Support Program). Available at: <http://www.oraminternational.org/images/stories/PDFs/oram-unsafe-haven-2011-web.pdf> (accessed 19 September 2014).
- Puar J (2007) *Terrorist Assemblages: Homonationalism in Queer Times*. Durham, NC: Duke University Press.
- Raha Iranian Collective (2012) *Jadaliyya* 14 May. Available at: http://www.jadaliyya.com/pages/index/5518/sanctions-against-iran_a-duplicitous-alternative-t (accessed 18 September 2014).
- Razack S (1998) *Looking White People in the Eye: Gender, race, and Culture in the Courtrooms and Classrooms*. Toronto: University of Toronto Press.
- Sanadjian M (1995) Temporality of 'home' and spatiality of market in exile: Iranians in Germany. New

German Critique. Germany, East, West, and Other.⁶⁴ (winter): 3-36.

- UNHCR (n.d.) Website. Available at: <http://www.unhcr.org/pages/49c3646c125.html> (accessed 18 September 2014).
- US Department of State (2013/n.d.) Proposed Refugee Admissions for 2013–2014. United States Department of State, United States Department of Homeland Security, and United States Department of Health and Human Services end of year fiscal report 2013. Available at: <http://www.state.gov/documents/organization/198157>

